



نقش انگلیس ها در عروج و سقوط رژیم سکوی و

پایه گذاری سلطنت محمد نادرشاه شهید

چند روز قبل محترم جناب انجنیرسلطان جان کلیوال در ارتباط به سقوط دوره سکوی و آمدن محمد نادرخان سوالی را به امید دریافت جواب در ستون "نظر سنجی" این پورتال وزین مطرح کردند، به این عبارت که: «نوشته های زیادی را خوانده ام که سلطنت غازی امان الله در اثر دسایس انگلیس ها از بین رفت و یک دزد بنام حبیب الله کلکانی را به قدرت رسانیدند و نیز بسیار نوشته های دیگر را خوانده ام که محمد نادر خان به اساس پلان قبلی در افغانستان به قدرت رسید و نهضت امانی را پایان داد. سوال من اینست که بچه سقاو حبیب الله کلکانی برطبق پلان انگلیس ها به مقصد گرفتن انتقام از افغانها به قدرت رسیده بود، پس چرا [انگلیس ها] با نادرخان کمک کردند که حکمران افغانستان شود؟»

«ما دیر بی شمیره داسی لیکنی لوستی دی چی د غازی امان الله خان د سلطنت رو بنانه دوره د انگریز د دسیسو په نتیجه کی له منځه ولاړه او یو ډاکو یی د حبیب الله کلکانی په نوم قدرت ته ورساوه او بیا می داسی لیکنی هم ډیری لوستلی دی چی محمد نادر خان د انگریز د پلان له مخی په افغانستان کی قدرت ته ورسیده او امانی نهضت ته یی د پای تکی کینود . زما پوښتنه داده چی که د سقاو زوی حبیب الله کلکانی د انگریز د پلان له مخی د دی دپاره چی د افغانانو نه خپل انتقام واخلی قدرت ته رسیدلی وی نو بیایي ولی د نادر خان سره مرسته وکړه چی د افغانستان حکمران شی؟»

اگرچه تاحدی به این سوال تاریخی و مهم طی یکی دو نوشته دیگر جواب گفته شده است، اینجانب نیز خواستم مطالبی را در سه بخش خدمت تقدیم دارم :

بخش اول

زمینه سازی ها برای سقوط دوره امانی (1919 - 1929)

بدون شک این دوره ده ساله با آنکه عمرش کوتاه بود، ولی تأثیرات طولانی از خود بجا گذاشت، چنانکه کشور بعد از گذشت تقریباً یک قرن هنوز هم نتوانسته است از چند خم و پیچ این بزرگ راه بگذرد. در این راستا یکی از مسائلی که همیشه پیرامون آن بحث های جالب و داغ و نظریات متفاوت بخصوص در سالهای اخیر ابراز گردیده همانا علل و انگیزه های سقوط این دوره است. اینجانب قبلاً مقاله در باره نوشتیم تحت عنوان "نگاهی به علل و انگیزه های سقوط دوره امانی" که در این پورتال وزین بتاريخ اول سپتمبر 2012 اقبال نشر یافت. اینک در ارتباط با سوال فوق لازم میدانم به نکات عمده موضوع مختصراً اشاره نمایم:

بطور کل ریشه مشکل را میتوان در برخورد عنعنه و تجدد جستجو کرد، طوریکه دریک جامعه عنعنوی و محافظه کار که ذهنیت عامه تحت الشعاع ارزش های قبیلوی قرار دارد و برای مشروعیت و پایداری این ارزشها، رنگ و خصلت دینی و مذهبی داده میشود و اعتبار آن تا سرحد تقدس بالا میرود، هر نوع نوآوری و اصلاحات تجددگرایانه به مثابه نفی این ارزشها و درنهایت توهین به ذهنیت عامه و عنعنات مربوطه تلقی میگردد. درقبال این وضع وقوع برخوردها و جدال عمیق عنعنه گرایان و تجددخواهان که بعضاً تا سرحد جنگ و خونریزی بین آنها پیش میرود، یک پدیده واضح و غیرقابل انکار محسوب میشود، مگر آنکه جناح تجدد گرا چنان قوی و مجهز با وسائل و امکانات جهت تطبیق نوآوریها باشد که توان قیام و مقاومت را از محافظه کاران سلب نماید.

در دهه دوم قرن بیستم هنگامیکه سه کشور مسلمان هریک ترکیه، ایران و افغانستان تقریباً همزمان راه تحول و تجدد را پیش گرفتند، دو کشور اول الذکر با استفاده از قدرت نظامی و سرکوب گر دولت، اصلاحات را به منصفه اجرا گذاشتند و عنعنه گراها

نتوانستند برضد آن قیام کنند. در افغانستان شاه امان الله بدون توجه اساسی به استحکام قوت نظامی، خواست فقط به استدلال و منطق از طریق صحبت و ارشاد پروگرام های اصلاحی خود را عملی سازد که متأسفانه به تحریک و زمینه سازی بیگانگان با مخالفت عنعنه گراها و محافظه کاران مذهبی مواجه شد.

شاه امان الله به این نظر بود که : «امروز وقت قلم است، نه شمشیر!» و اما این روش او در جامعه عنعنوی آنوقت افغانستان که چشم مردم هنوز در روشنی تمدن عصری باز نشده و حتی ضدیت شان با استعمار انگلیس در ضدیت با تجددگرانی غرب بازتاب یافته بود، هر نوع نوآوری بزعم غربی معادل به کفر پنداشته می شد، لذا بر علیه آن موقف خصمانه اتخاذ میگردید. به گفته اولسن: «هرگاه لباس غربی برای شاه و حامیان تجدد طلب او معرف اشاعه تجدد بود، برای عامه مردم هرگاه صریحاً در تشابه با کفر نبود، حداقل اهانت به عنعنات آنها تلقی می شد» (اولسن، آستا: اسلام و سیاست در افغانستان، مترجم خلیل الله زمر، دنمارک، 2001، صفحه 130) ؛ خاصتاً وقتیکه نو آوریها منافع گروهی و شخصی سران قبایل و رهبران مذهبی و علمای دینی را بطور مستقیم یا غیرمستقیم تهدید میکرد، آنوقت همه آنها در برابر تجدد دست بهم داده مجدانه در امحای آن وارد میدان عمل می شدند. در افغانستان دوره کوتاه ده ساله سلطنت شاه امان الله مواجه با همین حالت گردید.



در روزهای که لویه جرگه 1307 در پغمان دایر گردیده بود، شاه و ملکه (از راست به چپ، قطار دوم، نفر سوم و چهارم) و عده ای از خانمهای افغان، مامورین عالیرتبه ملکی و نظامی، نمایندگان لویه جرگه با دریشی و کلاه های اروپائی و اعضای کوردیپلماتیک مقیم کابل با خانمها برای تماشای یک برنامه ورزشی در سندیوم سرباز آنجا حضور بهم رسانیده بودند

دلایل سقوط این دوره پربار را هر محقق از یک زاویه خاص بررسی کرده است، بعضی آنها در جریانات داخلی خلاصه کرده و علل سقوط را در ضعف نظامی دولت، درخیزات اراکین دولت، در تهدید منافع سران قبایل و رهبران و علمای دینی و در طبیعت عجول و تجددگرای شاه جستجو نموده اند و اما برخی دیگر جریانات داخلی فوق الذکر را زائیده عوامل بیرونی و رقابت دو همسایه بزرگ دانسته اند، بخصوص انگلیس ها که روی منافع سیاسی و منطوقی خویش عمداً و برطبق یک پلان منظم قدم بقدیم جهت سرنگونی رژیم امانی تلاش کردند.

الف - عوامل بیرونی سقوط:

1 - نقش انگلیس ها:

دلیل عمده اقدامات آشکار و نهان انگلیس ها علیه شاه امان الله از همان روزهای اول سلطنت او ریشه میگیرد که با اعلام استقلال افغانستان و بعد با شکست آنها در جنگ سوم افغان و انگلیس ضربه محکم بر حیثیت سیاسی شان در منطقه و حتی جهان وارد شد. افغانستان با اینکار به حیث اولین کشور استعمار شکن در شرق به دنیا معرفی گردید که شاه قهرمان این معرکه

د پانو شمیره: له 2 تر 8

افغان جرمن آنالین په درننبت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

بود. انگلیس ها از همان روزهای اول در صدد انتقام بودند تا رژیم امانی را هرچه زودتر سرنگون کنند و قدرت سرکوب گر خود را به کشورهای تحت استعمار خود نشان دهند. از قیام خوست و اعزام عبدالکریم تا قیام شنوار و اغتشاش حبیب الله کلکانی همه جزء توطئه های پیهم بودند که ریشه های عمیق آنرا به وضاحت میتوان در ماورای سرحد جستجو کرد که همه این ریشه ها فقط از یک منبع یعنی انگلیس ها آب میخوردند. ما دیدیم که انگلیس ها چگونه سران قبايلي، روحانیون مذهبی و علمای دینی را به اشکال مختلف علیه اصلاحات دولت بسیج کردند و چگونه تبلیغات زهرآگین را در برابر اصلاحات دولت براه انداختند و مردم ساده دل را مغر شونی نمودند و به قیام واداشتند.



شاه امان الله غازی هنگام ایراد بیانیه به مناسبت سالگرد استقلال کشور در روز جشن درباغ عمومی پغمان با حضور جم غفیری از شخصیت های ملکی و نظامی

انگلیس ها با ملاحظه دو دلیل مهم سیاسی دوام رژیم امانی را تحمل نداشتند: یکی گسترش فعالیت های آزادی خواهانه در هند و خطر قیام قبایل سرحدی بر علیه آنها و دیگر حمایت سیاسی شوروی از رژیم امانی و خطر فعالیت های تخریبی آنها بر ضد منافع سیاسی انگلیس در هند. همچنان عامل دیگر پایان دادن به سیاست استفاده از رقابت دو قدرت بزرگ (انگلیس و شوروی) بود که شاه امان الله برای منافع افغانستان از آن استفاده میکرد و این روش انگلیس ها را ناراحت ساخته بود. (پولادا، لیون: "اصلاحات و اغتشاش در افغانستان - 1919 - 1929" چاپ یونیورسیتی کرونل، 1937، صفحه 231 تا 235)

بحث مزید در موضوع نقش انگلیس ها را در سقوط دوره امانی که یک میحت وسیع است، حواله میدهم به تحقیقات مفصل و مستند جناب داکتر عبدالرحمن زمانی که اولین و مهمترین بررسی در این راستا میباشد. (زمانی، داکتر عبدالرحمن: "بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس"، چاپ اول، جلال آباد، 1391، در 640 صفحه) [به علاقمندان موضوع جداً توصیه میدارم تا مطالعه دقیق این کتاب مهم و مستند تاریخی را فراموش نفرمایند]

2- نزدیکی با روسیه (شوروی):

شاه امان الله بعد از موفقیت نظامی در جبهه پکتیا، در حالیکه جنگ با انگلیس ها هنوز دوام داشت، فوراً پیشنهاد متارکه را قبول کرد و باب مذاکره را با آنها باز نمود. هدف شاه آن بود تا با استفاده از دست آورد نظامی، موضوع استقلال را از طریق سیاسی حل کند. (برای شرح مزید در این موضوع دیده شود: کاظم، سیدعبدالله: «تجلیل از سالگرد استقلال کشور یک وجیبه ملی»، منتشره پورتال افغان - جرمن آنلاین، مورخ 18 اگست 2010)

در این موقع دولت بلشویکی روسیه اولین کشوری بود که استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت و از آن به بعد روابط افغانستان و روسیه بخصوص بعد از امضای معاهده دوستی تقویه گردید. سیاست خارجی شاه امان الله که بر مبنای حفظ توازن بین دو قدرت رقیب (شیر و خرس) استوار بود، ایجاب میکرد تا روابط حسنه با روسیه و برتانیه تشنید گردد و شاه از صدمه رساندن به منافع آنها اجتناب کند. چنانچه طفره رفتن از حمایت قبایل سرحدی از یکطرف و انصراف از پشتیبانی جدی از جنبش های آزادی خواهان آسیای مرکزی از طرف دیگر و همچنان دوری جستن از موضوع خلافت، همه روی همین مصلحت های سیاسی پیش گرفته شد.

د پانیو شمیره: له 3 تر8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

نزدیکی با روسیه بلشویک وسیله ای بود که مخالفین بر شاه امان الله اتهام وارد کردند که گویا او کمونیست و کافر شده و از دایره اسلام بیرون گردیده است. این افواه با ملاحظه اصلاحات بی لزوم و عجولانه شاه از طرف محافظه کاران و علمای دینی البته با تحریک انگلیس ها چنان قوت گرفت که کمتر کسی به سخنان شاه در مورد پابندی او به شریعت باور میکرد. مخصوصاً سفر شاه به روسیه و پذیرائی شاندار از طرف زعمای آن کشور، بر این اتهام قوت می بخشید. در حالیکه مقامات روسیه اعتراف کردند که شاه امان الله در نتیجه مسافرت به اروپا به کلی تغییر عقیده داده و توجه او از روسیه به سمت کشورهای غربی معطوف شده بود. (مک چسنی، رابرت: "کابل در محاصره - یادداشت های فیض محمد کاتب در باره قیام 1929"، پرنستن، 1998، صفحه 30)

ب - عوامل درونی سقوط:

1 - نفوذ مجدد رهبران و علمای مذهبی:

امیر عبدالرحمن خان کوشید به وسیله جذب یک عده علمای دینی و قراردادن موقف پادشاه به حیث «سایه خدا در روی زمین»، پیوند سران قبایل را با رهبران مذهبی و علمای دینی سست سازد و با فشار نظامی و استبداد شدید هرگونه قیام را علیه دولت سرکوب کند، تا بدانوسیله قدرت مرکزی دولت و اصلاحات مطلوبه را در سرتاسر کشور تعمیم بخشد. شاه امان الله در شرایطی قرار داشت که رهبران مذهبی و علمای دینی با روش نرم پدرش دوباره نفوذ از دست رفته را باز یافتند، بخصوص که رهبران و علما در جنبش ضد استعمار انگلیس به قیادت سردار نصر الله خان نایب السلطنه در بین قبایل سرحدی شدیداً به فعالیت آغاز کردند و مردم را به قیام در آنجا تشویق نمودند. شاه امان الله نیز به منظور حصول استقلال ناگزیر بود از نقش رهبران و علمای دین در موضوع دعوت به جهاد استفاده نماید. علاوه گسترش مفکوره پان اسلامیزم در کشورهای اسلامی و سقوط خلافت عثمانی موضوعات دیگر بودند که بر نفوذ و اقتدار مجدد رهبران محافظه کار دینی در افغانستان افزودند. بعد از حصول استقلال و رویدست گرفتن اصلاحات، شاه احساس کرد که رهبران دینی آرزومند قدرت سیاسی به حیث «شریک السلطنه» در دولت میباشند و میخواهند که دولت را به سمت مطلوبه خود رهبری کنند. اینجاست که فاصله بین شاه و رهبران مذهبی ایجاد شد و با هر قدم که بسوی اصلاحات گذاشته میشد، این فاصله بزرگتر میگردد، تا حدی که مخالفت ها، جای خود را به تحریکها، توطئه ها و بالاخره برخوردها داد.

2 - تأسیس یک جبهه مشترک مخالف رژیم:

مدل مشروعیت پادشاه در عصر امانی به مقایسه دوره های پدر و پدرکلانش که بر مبنای اصل «سلطان سایه خدا» قرار داشت، متفاوت بود. شاه امان الله برای بار اول با انفاذ اولین قانون اساسی کشور، منبع مشروعیت قدرت پادشاه را از «ملت» مطرح کرد، طوری که شاه با رعایت اصول اسلام به اساس رأی مردم در کشور عمل نماید. بناءً تدویر لویه جرگه در فواصل هر چند سال به حیث یک مرجع عالی ممثل اراده مردم در امور تقنینی از همین جا الهام میگردد. مسلم است که وضع قوانین فرعی که در آن وقت «نظامنامه» یاد میشد، با تائید نمایندگان ملت در چار چوب قانون اساسی یک اصل عمده در مدل جدید مشروعیت قدرت بر مبنای نظر ملت محسوب میشد. این اولین بار است که در افغانستان زمینه تشکیل یک نظام سیاسی جدید که امروز بنام نظام «ملت - دولت» یاد میشود، فراهم گردید که تا آنوقت در هیچیک کشور همجوار و حتی فراتر از آن چنین تغییر کلی مطرح نشده بود.

دراثر این تحول بنیادی بسیاری از صلاحیت های که قبلاً روی تعامل و عنعنه در حیطه صلاحیت سران قبایل و رهبران دینی قرار داشتند، بر طبق قانون محدود گردیدند و صلاحیت ها به اورگان های مربوط دولت سپرده شدند. حتی در جرایم تعزیری که از نظر شرعی تعیین جزا از صلاحیت کامل قاضی بود، نیز با تدوین "نظامنامه جزا" تابع قانون گردید. علاوه با انفاذ قوانین، نقش عنعنوی جرگه های قومی که از سالها بدانسو در حل و فصل قضایای محلی بر طبق عرف هر محل مرجع معتبر محسوب می شد، نیز دچار محدودیت و حتی فاقد اعتبار رسمی گردید که در نتیجه موجب تضعیف قدرت سران قومی در محل شد. گذشته از آن تعمیم مکلفیت خدمت زیر بیرق به حیث وجیبه ملی برای همه جوانان، بازم به قدرت سران قبایل که خود را وسیله تهیه عسکر برای ضرورت عندالموقع دولت میدانستند، صدمه رسانید و به همین ترتیب منع رابطه «پیری و مریدی» در ساحه نظامی موجب تقلیل نفوذ رهبران مذهبی در بین قوای نظامی شد. این عوامل در مجموع از یکطرف فاصله دولت را با سران قبایل، رهبران محافظه کار مذهبی و علمای دینی زیاد ساخت و از طرف دیگر اتحاد و همبستگی آنها را برضد دولت تقویه کرد که در نتیجه یک جبهه مشترک و قوی مخالفان دولت و بخصوص بر علیه شاه که عامل اصلی این تحول بود، فعال گردید.

3 - برخورد با عرف و عنعنه:

رفع حجاب، تعلیم و تربیه زنان با شعار اینکه زنان نیمی از جامعه اند و باید نقش مساوی در حیات اجتماعی با مردان داشته باشند و همچنان الغای تعدد زوجات برای مأمورین دولت و غیره که از سالها بدانسو جزء عنعنه مردم بود و بخصوص در عرف

د پانیو شمیره: له 4 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

«پشتونوالی» در بین اقوام پشتون کشور حتی بالاتر از اصول شرعی پنداشته میشد، موجبات دیگر نارضایتی های مزید در جامعه عنعنوی و قبایلی کشور گردید و در انتشار تبلیغات علیه دولت و شاه نقش بسیار مؤثر بازی کرد. با آنکه مردم عادی از منع



شاه امان الله غازی پس از ادای نماز عید در مسجد جامع "عیدگاه" و قبول رسم احترام عسکری

بیگاری و آزادی کنیز و غلام استقبال شایان کردند، اما این استقبال در زیر تبلیغ سوء مخالفان و زمینه سازی ایجنت های انگلیس به زودی به فراموشی سپرده شد و مردم عوام خاصاً اقوام پشتون در ساحات جنوبی و مشرقی کشور که همجوار و نزدیک به مرکز تبلیغ یعنی قبایل سرحد ماورای دیورند بودند، زیر تاثیر تبلیغات گسترده رهبران مذهبی فعال در آن ساحات قرا رگرفتند. (آغاز شورش شینوار، خوست و بعداً غلجانی ها در غزنی)

4 - اختلاف و رقابتها بین اراکین ارشد دولت:

یکی از نتایج مدل «ملت - دولت» همانا بکار گماشتن یک عده شخصیت های «غیرخاندان سلطنتی» در راس امور بود. در نظامهای قبلی مقامات حساس بیشتر بدست برادران، پسران و اقارب بسیار نزدیک شاه قرار داشت. شاه امان الله این شیوه را به حداقل تقلیل داد و اغلب وزرا و مأمورین عالیرتبه دولت را از بین مردم آگاه و غیرخاندانی برگزید، طور مثال محمد نادرخان و برادران، محمد ولی خان دراوژی، برادران چرخ، شجاع الدوله خان، میرهاشم خان، عبدالهادی خان داوی و دیگران. در این موقع که تازه افکار سیاسی جدید و مشروطه خواهی به کشور راه یافته بود، اکثر شخصیت های منور به گروپهای سیاسی خاص منسوب و یا علاقمند بودند و مدل «ملت - دولت» این ذهنیت را نزد هریک آنها خلق کرده بود که میتوانند روزی خود شان در مقام زعامت کشور قرار گیرند. از اینجاست که برای کسب منزلت و اعتبار نزد مردم، بین شخصیت های خواهان قدرت میدان رقابت گشوده شد و اراکین دولت بجای آنکه متحدانه در استحکام پایه های نظام جدید بکوشند، برعکس در فکر خود شدند و در این عرصه با دلایل مختلف در صدد رقابت و همچشمی و حتی تخریب یکدیگر برآمدند؛ طور مثال از سال 1924 به بعد اختلاف بین محمود طرزی، نادرخان و محمد ولی خان روبه شدت گذاشت و شاه امان الله بر محمد نادرخان سوظن پیدا کرد و او را به دلایلی از کشور دور کرد. محمودطرزی نیز از نقش فعال خود کاست. در عین زمان لیبرالها (مشروطه خواهان و جمهوری خواهان) نیز از شاه توقعاتی داشتند که در آنوقت چندان عملی نبود. خلاصه این اختلاف ها و رقابت ها صدمه کلی بر استحکام دولت و استقرار رژیم وارد کرد و شاه در بین این رقابتها تنها ماند که گاهی بیک سو و گاهی بسوی دیگر تکیه میکرد و این روش، شاه را در

د پانوی شمیره: له 5 تر 8

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ

تصمیم و اراده اش سست می ساخت. در این میان تعدادی کمی از بزرگان دولت بودند که با شاه تا آخرین لحظه وفادار ماندند و حتی جان خود را در حمایت از او فدا کردند.

5 - فساد اراکین دولت :

مسلم است که با گسترش روزافزون مخالفت ها و احتمال سقوط رژیم، بین مدعیان قدرت در دستگاه دولت تلاش بعمل آمد تا در راه رسیدن بقدرت برای خود زمینه سازی کنند و همچنان کسانیکه حفظ مقام را آرزومند بودند و یا رسیدن به مقام بالاتر را در نظر داشتند، همه کوشیدند روابط و پیوندهای جدید را با گروههای مخالف و قدرتمندان احتمالی آینده برقرار سازند. این وضع در اواخر سلطنت شاه امان الله در بین مدعیان قدرت و هم علاقمندان مقام اعم از ملکی و نظامی سرعت گرفت و یک عده شخصیت های مهم دولتی برای رسیدن بقدرت برای خود دست بکار شدند و در صدد همکاری با مخالفان برآمدند. نام بعضی از این اراکین بزرگ درج اوراق استخباراتی انگلیسها است که با حضرت شوربازار فضل عمر مجددی نورالمشایخ در دیره اسمعیل خان در تماس بوده و در توطئه علیه شاه امان الله همکاری میکردند. به هر اندازه که احتمال سقوط رژیم محسوس تر گردید، به همان اندازه این دایره وسیعتر شد. (راجع به فعالیت های حضرت نورالمشایخ مشهور به «شیرآقاخان» در دیره اسمعیل خان و اشخاصیکه از جمله اراکین دولت بودند و با موصوف ارتباط داشتند، دیده شویده گزارشات یک ایجنت مخفی استخبارات انگلیس در بلوچستان که بتاريخ 27 جنوری 1928 به مرجع مربوطه خود اطلاع داده است؛ نوید، سنزل: واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان 1919 - 1929، ترجمه : محمد نعیم مجددی، 1388 شمسی، هرات، ضمیمه پنجم، صفحه 285 - 292)

6 - «مفاهمه بجای شمشیر» :

شاه امان الله در برابر مخالفان بجای استفاده از شمشیر به استفاده از زبان و قلم تأکید میکرد و در حل مشکلات به اصل مفاهمه، مصالحه و آشتی بیشتر معتقد بود که مشاوران ارشد و حتی سفیر انگلیس همیشه او را در اینکار تشویق و ستایش میکردند. به گفته غبار: «این نصاب داخلی و خارجی بود که شاه را حتی المقدور از استعمال قوه بازداشت و برای جان گرفتن شورشیان در هر کج و کنار کشور راه را باز گذاشت که بالاخره منجر به سقوط دولت گردید». غبار می افزاید: «چنانیکه رؤسای تنظیمه ننگرهار و کاپیسا (شیراحمد خان و والی علی احمد خان و احمد علی خان) همه از این پالیسی منفی پیروی کردند، وگرنه دولت میتوانست با قوت اغتشاش کوچک را اول در شینوار و بعد در کوهدامن خاموش نماید، درحالیکه دولت تا آخر به وضع تدافعی باقی ماند و حتی به استعمال قوه هوایی خود نیز متوسل نشد؛ آنوقت دولت دارای یازده طیاره بود». (غبار، میرغلام محمد: افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، چاپ چهارم، ایران، 1378، صفحه 819)



ملاقات شاه امان الله غازی (نشسته به دور میز بدون کلاه) با عده ای از نمایندگان مردم در لویه جرگه 1307 منعقدہ پغمان

د پانیو شمیره: له 6 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

7. ماهیت اصلاحات و عجله شاه :

اینکه شاه امان الله یک زعيم مليگرا و ترفيخواه در تاريخ کشور بود، جای شک نیست. اصلاحات عميقي را که او در مدت کوتاه رویدست گرفت، تا امروز ادامه دارد و هنوز بسا آرزوهای او برآورده نشده است. اصلاحات دوره امانی را میتوان بدو بخش کلی تقسیم کرد: یکی اصلاحات عمیق در ساحات مختلف و دیگر اصلاحات سطحی به منظور نمایش تجدد و ترقی در کشور. (درباره اصلاحات اساسی و مهم دوره امانی که به شکل چارت ارائه شده است، دیده شود: کاظم، سیدعبدالله: زنان زیر فشار عنعنه و تجدد - یک بررسی تحلیلی تاریخی، کابل، 2005، صفحه 129 - 133)

اصلاحات عمیق که بیشتر شامل تغییر فکری و سطح دانش مردم با توجه به انکشاف تعلیم و تربیه و بیرون شدن از عنعنه های بی لزوم بود، ماهیت دراز مدت داشت که متأسفانه شاه میخواست آنرا در فرصت بسیار کوتاه از طریق وضع نظامنامه، هدایات شفاهی و سخنرانی ها در عمل پیاده کند. اقدامات عجولانه در این زمینه بدون رعایت شرایط عینی و ذهنی مردم، موجب اصطکاک و برخورد ها در برابر رژیم و شخص شاه گردید. اقدامات سطحی و نمایشی از قبیل تغییر در لباس برای زنان و مردان، تعدیل رخصتی از روز جمعه به پنجشنبه، موضوع تعدد زوجات، تعیین مهر شرعی برای زنان، نکاح دختر صغیره و غیره از جمله مسائلی بودند که در ارتقای کشور کمتر و حتی هیچ اثر فوری نداشت و اما ضرر آن به حیث وسیله تبلیغ علیه دولت بسیار جدی و مؤثر بود. شاه باید میدانست که با تقلید و تغییر در ظاهر، نمیتوان واقعیتهای باطن جامعه را پنهان کرد. شاه به این مقوله که باید: «اول کله های مردم را تبدیل کرد، بعد کلاه های شانرا» عمیقاً توجه نکرد و هردو را در یک وقت چنان ممزوج نمود که حاصل اقدامات مثبت و بس مهم، تحت الشعاع ابتکار منفی خنثی شد و روحیه مردم را با تبلیغات سو مخالفان به سمت نارضایتی از اصلاحات و تحولات تقویه کرد. همین تحولات سطحی و نمایشی بود که بطور عموم مردم را به نارضایتی از اجراء دولت متقاعد و در عین زمان ممد قیام ساخت.



شاه امان الله غازی حین سفر اروپا (1928) احترام گارد را به معیت صدراعظم جرمنی قبول می نمایند

در مورد اینکه چرا شاه امان الله به تحولات عجولانه و سطحی اقدام کرد، میتوان با اختصار گفت که تعقیب مدل اتاترک از یکطرف و چشمدیدهای او از سفر هشت ماهه (1928) در دوازده کشور از طرف دیگر، چنان او را فریفته تمدن اروپایی ساخت که بدون توجه به توان اقتصادی و نظامی کشور و رعایت شرایط ذهنی و عینی مردم به مجرد برگشت به وطن بسرعت دست بکار شد، در حالیکه وضع کشور در غیاب او رو به انحطاط رفته و آتش قیام و اغتشاش در حال اشتعال بود.

(ادامه دارد)

د پانوی شمیره: له 7 تر 8

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلپکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولۍ

د پانډو شميره: له 8 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همكاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليكني د ليكنيزي بني پازوالي د ليكوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكي په خير و لولئ